Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir

Vol. 54, No. 2: Issue 129, Summer 2022, p.117-135

Online ISSN: 2538-3892

Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 12-07-2020 Revise Date: 27-12-2020 Accept Date: 17-01-2021

DOI: https://doi.org/ 10.22067/jfiqh.2021.62619.87713

Article type: Original

# Analysis and investigation of how the payment of *zakat* suffices in the assumption of compulsion by the Islamic ruler

**Dr. Mohammad Reza kaykha,** Associate Professor of Sistan and Baluchistan University (Corresponding Author)

Email: kaykha@hamoon.usb.ac.ir

**Dr. Hamid Moezani Bistgani,** Ph.D. Graduate of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law at University of Sistan and Baluchistan, a graduate of the 4th level and high level teacher of Qom seminary

**Abstract**

Zakat is one of the obligatory acts of worship, which, according to the popular opinion, whose adequacy is conditional on pure intention and the intention of closeness to God. In the meantime, sometimes it is obligatory for the shari'ah ruler to force the obligee to pay zakat. In such an assumption, realization of the intention of closeness and also the adequacy of paying zakat is a matter of debate. The investigation about the possibility of forcing the obligee to pay and the adequacy of this payment by him depends on the investigation about the truth and nature of zakat as well as the examination of the documents of the conditionality of intention in it.

According to the findings of this research, which was carried out in a descriptive and analytical method, zakat has a transactional-religious reality and the requirement of acquiring the intention of closeness in it is due to the multiplicity of the desired and the desirability of the intention of closeness is unique in the assumption of the possibility of its fulfillment by the obligee. Therefore, assuming the impossibility of acquiring the intention of closeness, zakat still remains on the principle of its desirability, and considering that this divine duty includes a *vazaee* and *taklifee* ruling, the payment of zakat by a forced taxpayer suffices and only leads to the disobedience of *taklifee* duty.

**Keywords:** zakat, intention, intention to be close in zakat, zakat being religious, zakat compulsion.

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir

سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۲۹ - تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۳۵ - ۱۱۷

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۰۴/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش:۱۳۹۹/۱۰/۲۸

DOI: https://doi.org/ 10.22067/jfiqh.2021.62619.87713

نوع مقاله :پژوهشی

# تحلیل و بررسی چگونگی مجزی‌بودن تأدیهٔ زکات در فرض اجبار حاکم اسلامی

**دکتر محمد رضا کیخا (نویسنده مسئول)**

دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

Email: kaykha@hamoon.usb.ac.ir

**دکتر حمید مؤذنی بیستگانی**

دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان،دانش آموخته سطح ٤ و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم

## چکیده

زکات از واجبات عبادی است که طبق دیدگاه مشهور مجزی‌بودن آن، مشروط بـه نیـت خـالص و قصـد قربـت است. در این میان، گاه بر حاکم شرع واجب اسـت مکلـف را مجبـور بـه پرداخـت زکـات کنـد. در چنـین فرضـی، چگونگی امکان تحقق قصد قربت و نیز مجزی‌بودن تأدیه زکات، محـل بحـث اسـت. تحقیـق دربـارهٔ امکـان اجبـار مکلف به پرداخت ومجزی‌بودن این پرداخت از سوی وی، در گـروِ تحقیـق دربـارهٔ حقیقـت و ماهیـت زکـات و نیـز بررسی مستندات شرطیت نیت در آن است.

طبق یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی‌تحلیلی انجام گرفته است، زکـات از حقیقتـی معـاملی- عبـادی برخوردار است و اشتراط تحصیل قصد قربت در آن، از باب تعددِ مطلوب است و مطلوبیت قصد قربـت، در فـرض امکان تحقق آن از سوی مکلف منحصر است. بنابراین در فرض امکان‌نداشتن تحصیل قصد قربت، زکات همچنـان بر اصل مطلوبیت خود باقی است و باتوجه‌به اینکه این فریضهٔ الهی مشتمل بر حکمی وضعی و تکلیفی است، تأدیـه زکات از سوی مؤدیِ مجبور، مجزی است و صرفاً به عصیان امر تکلیفی می‌انجامد.

**واژگان کلیدی:** زکات، نیت، قصد قربت در زکات، عبادی بودن زکات، اجبار بر زکات.

**مقدمه**

مطابق تصریح بسیاری از فقهای امامیه و حتی فقهای عامه، زکات از واجباتی است که مشروط به ادای نیت و قصد قربت است (محقق حلی، ۳۲۷/۵). آیات و اخباری نیز به‌عنوان مستندات این مسئله ارائه شده است. مسئلهٔ دیگر این است که گاهی بر حاکم شرع واجب است مکلف را مجبور به پرداخت زکات کند (همو)، در اینجاست که با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که در چنین فرضی، چگونه قصد قربت از سوی مکلف محقق می‌شود؟ در فرض اجبار، مکلف از روی میل و ارادهٔ خود اقدام به ادای زکات نمی‌کند، بلکه از سر اکراه و در کمال ناخوشایندی، مجبور به تأدیهٔ زکات می‌شود، بنابراین چگونه می‌توان مجزی‌بودن زکات وی را مشروط به قصد قربت دانست؟ اساساً مجبورساختن بر عبادت، چگونه با عبادی‌بودن فعل سازگار است؟ لازم است برای رسیدن به پاسخ و نتیجهٔ مناسب برای این تحقیق، ابتدا به کلمات فقها مراجعه و سپس ادله‌ای را ارائه و بررسی کنیم که بر اشتراط ادای زکات همراه نیت، آورده شده است تا بتوانیم با بررسی میزان دلالت ادله، درنهایت به بیان مقتضای ادله در فرع محل بحث؛ یعنی امکان تحقق قصد قربت مؤدی زکات در اجبار حاکم اسلامی بپردازیم. بنابراین بررسی کلمات فقها و ادلهٔ موجود در باب اشتراط نیت در زکات، باید به یافتن پاسخی برای سه مسئلهٔ کلیدی بینجامد که تأثیر مستقیم در نتیجهٔ پژوهش دارند: مسئلهٔ اول اینکه آیا زکات از عبادات است تا درنتیجه لازم باشد که با قصد قربت ادا شود؟ مسئلهٔ دوم اینکه اگر سخن از لزوم نیت در کلمات فقها به میان آمده، آیا مقصود از نیت الزاماً قصد قربت است؟ مسئلهٔ سوم اینکه تحقق نیت الزاماً می‌بایست از سوی مالک صورت پذیرد یا اینکه تحقق نیت از سوی غیرمالک کافی است؟ این‌ها پرسش‌های کلیدی است که حل آن‌ها ما را در رسیدن به نتیجه کمک می‌کند.

## ۱. دیدگاه فقها پیرامون لزوم نیت در ادای زکات

شیخ طوسی دراین‌باره می‌نویسد: نیت، شرط زکات است و این، مذهب جمیع فقها-غیر از اوزاعی- است که زکات را متوقف بر قصد قربت نمی‌دانست (طوسی، الخلاف ۴۹/۲). می‌بینیم که شیخ طوسی، تصریح به منتسب‌بودن اجماع به فقهای شیعه نمی‌کند، بلکه صرفاً از تعبیر مذهب فقها بهره می‌جوید که به باور برخی از محققان معمولاً چنین تعبیری در کلمات شیخ، ناظر به اجماع فقهای اهل‌سنت است (منتظری، ۲۳۲/۴). برخلاف شیخ طوسی، علامه حلی در تذکره صریحاً اجماع را به فقهای امامیه نسبت می‌دهد و می‌نویسد: به اجماع علمای ما، ادای زکات بدون نیت صحیح نیست (۳۲۷/۵). محقق حلی ضمن اشاره به اشتراط نیت در تحقق زکات، به بیان حقیقت نیت می‌پردازد و می‌نویسد: حقیقت نیت،

قصد قربت است و تعیین وجوب و ندب آن و نیز زکات مال یا زکات فطره‌بودن آن (محقق حلی، شرایع الاسلام ۱۵۷/۱). علاوه بر فقهای شیعی، مشروط‌بودن زکات به نیت توسط فقهای عامه نیز تأکید شده است. ابن‌قدامه در شرحی که بر مختصر ابی‌قاسم خرقی دارد پس از نقل کلام ابی‌قاسم مبنی‌بر اینکه اخراج زکات بدون نیت جایز نیست، می‌نویسد: مذهب تمام فقها بر این است که نیت، شرط ادای زکات است، مگر آنچه از اوزاعی حکایت شده است که گفته برای زکات، نیت واجب نیست (۴۳/۱). علامه حلی نیز بر اتفاقی‌بودن لزوم نیت در زکات نزد علمای هر دو فرقه تأکید می‌ورزد. ایشان پس از آنکه لزوم نیت در زکات را به اجماع علمای شیعه منتسب می‌سازد، بلافاصله می‌افزاید: لزوم نیت در زکات، دیدگاه تمام اهل علم است (۳۲۷/۵)

## ۲. بررسی ادلهٔ اشتراط نیت

لازم است ادله‌ای که بر اشتراط ادای زکات به نیت آورده شده است را ارائه و بررسی کنیم تا بتوانیم با بررسی میزان دلالت ادله، درنهایت به بیان مقتضای ادله در فرع محل بحث بپردازیم.

### ۲. ۱. آیات قرآن

اولین دلیل استنادشده بر عبادی‌بودن زکات و لزوم نیت در آن، قرآن است. آیاتی که به‌نحوی دال بر لزوم نیت و قصد قربت در زکات است بر دو قسم اعم و عام هستند. ازآنجایی‌که هیچ آیه‌ای به‌صورت خاص و مستقیم، بحث قصد قربت در زکات را مطرح نکرده است، ما نیز سخن از آیات و نصوص خاصه را به میان نمی‌آوریم، بلکه آیات را ذیل دو عنوان آیات اعم و آیات عام می‌آوریم. دلیل اینکه این آیات را با عنوان اعم و عام دنبال می‌کنیم این است که در آیات اعم، سخن از جایگاه نیت و لزوم آن در مطلق اعمال به میان آمده است، بی‌آنکه عنوان صدقه یا زکات به‌طور خاص محل بحث باشد. در آیات عام، سخن از خصوص صدقه و نقش نیت در آن به میان آمده است که باز اعم از زکات است. بنابراین در واقع، جهت‌یافتن آیه به‌عنوان مهم‌ترین دلیل نقلی بر حکم محل بحث، سه شکل از دلیل درخور جستجو خواهد بود: ۱. دلیل اعم که ناظر به لزوم نیت در مطلق اعمال است؛ ۲. دلیل عام که ناظر به لزوم نیت در مطلق صدقات است؛ ۳. دلیل خاص که ناظر به لزوم نیت در خصوص زکات باشد.

ازآنجایی‌که دست ما خالی است از قسم سوم یعنی آیاتی که به‌عنوان دلیل خاص در بحث پیش‌رو باشد، در ادامه صرفاً به بررسی آیات قسم اول و دوم خواهیم پرداخت.

**آیات اعم:** دستهٔ اول از آیاتی که مستند این بحث قرار گرفته یا می‌تواند قرار بگیرد، آیاتی است که به‌صورت کلی، بحث از اصل عبادی‌بودن اعمال و لزوم نیت در مطلق اعمال را به میان آورده‌اند. این دسته

از آیات عبارت‌اند از:

**آیهٔ اول:** مهم‌ترین آیه‌ای که به‌عنوان مستند این مسئله به آن تمسک شده است، آیهٔ ۵ سورهٔ بینه است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّـهَ مُخْلِصِينَ لَـهُ الـدِّينَ»[1] شیخ طوسی در کتاب خلاف، تنها آیه‌ای را که به‌عنوان مستند این مسئله ذکر کرده است، همین آیه است (۴۹/۲). علامه حلی نیز در تذکره، پس از مفروض‌دانستن عبادی‌بودن زکات به این آیه تمسک کرده تا لزوم نیت در زکات را اثبات کند. وی دراین‌باره می‌نویسد: "زکات، عبادت است پس نیازمند نیت است و مستند مسئله را همین آیه قرار می‌دهد (۳۲۷/۵). اما هیچ‌یک از شیخ طوسی و علامه، تقریب استدلال به آیهٔ مذکور را بیان نکرده‌اند، لکن آنچه در مقام تبیین کیفیت استدلال به این آیه می‌توان گفت این است که لام در لِيَعْبُدُواْ برای غایت است و معنای آیه چنین است که غرض و غایت از اوامری که متوجه اهل کتاب شده این است که خداوند سبحان را عبادت کنند و به او تقرب یابند. حال که غایت در اوامر، تعبد است؛ پس می‌توان مدعی شد که اصل در اوامر، تعبدی‌بودن است، بلکه ظاهر حصر مستفاد از آیه این است که اساساً امر توصلی وجود ندارد (سبحانی، ۴۴۳/۲).

**نقد:** برخلاف آنچه در تقریب مذکور بیان شد، به نظر می‌رسد لام در آیهٔ مذکور به‌معنای باء باشد؛ بنابراین لِيَعْبُدُواْ در مقام بیان غایت انجام مأموربها نیست، بلکه خودش مأموربه است؛ یعنی اهل کتاب - که موضوع این آیه هستند- امر به توحید شده‌اند. دو دلیل و شاهد بر مطلب مذکور وجود دارد:

**دلیل اول:** اولین شاهد و دلیلی که می‌توان بر حمل‌نکردن لام بر معنای غایت آورد، عطف دو فراز «وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ» و نیز «وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ» بر آن است. استشهاد به عطف این دو فراز بدان جهت است که معنا ندارد اقامهٔ نماز و ادای زکات را غایت سایر واجبات بدانیم، بلکه خودشان واجب و مأموربه الهی هستند. بنابراین معنای آیه چنین می‌شوند که اهل کتاب، امر به توحید و اقامهٔ نماز و ادای زکات شده‌اند (همان، ۴۴۳/۲).

**دلیل دوم:** شاهد و دلیل دیگری که می‌توان برای حمل‌نکردن لام بر غایت آورد این است که اگر قرار باشد لام را به‌معنای غایت بدانیم تا اصل عبادی‌بودن عبادات را از آن استفاده کنیم، مستلزم تخصیص اکثر خواهد بود که به‌لحاظ ادبی، مستهجن و عرفاً قبیح است (صدر، ۳۹۲/۴)؛ چراکه تردیدی در فراوانی اوامر توصلی در شریعت نیست (میلانی، ۲۲۴/۲).

بنابراین، آیهٔ مذکور هرگز در مقام بیان اصل عبادی‌بودن اوامر و مشروط‌بودن دستورات الهی به‌قصد

---

۱. «و به آن‌ها دستوری داده نشده بود، جز اینکه خدا را بپرستند، درحالی‌که دین خود را برای او خالص کنند» (بینة: ٤ و ٥).

قربت نیست، بلکه مساق آیه نظیر مساق آیاتی همچون «قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ الله مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ» و نیز آیهٔ «قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَةٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلّا نَعْبُدَ إِلَّا اللهَ وَ لانُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً» است. درنتیجه تمسک به این آیه برای اثبات وجوب نیت در زکات، درست به نظر نمی‌رسد. بنابراین همان طور که گفتیم مهم‌ترین آیه‌ای که برای اثبات عبادی‌بودن زکات به آن تمسک شده همین آیه است که اساساً برخی فقها مستند قرآنی دیگری غیر از آن ذکر نکرده‌اند. در این میان، آیات دیگری نیز وجود دارد که ممکن است به‌عنوان مستند عبادی‌بودن زکات به آن‌ها تمسک شود. در ادامه به این آیات اشاره می‌کنیم.

**آیهٔ دوم:** خداوند در سورهٔ بقره می‌فرماید: «وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیِّینَ وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ السائِلِینَ وَ فِی الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَی الزَّکاه».[۱] تقریبی که برای استدلال به این آیه ممکن است ارائه شود این است که نظر به آنکه خداوند در این آیه، ادای زکات را مشروط به «علی حبه» کرد، دانسته می‌شود که پرداخت زکات باید برای دوست‌داشتن پرودگار باشد و این همان قصد قربت است.

**نقد:** به نظر می‌رسد دلالت این آیه بر عبادی‌بودن زکات و وجوب نیت در آن تمام نباشد؛ زیرا اولاً، احتمال می‌رود که ضمیر در حبه به مال برگردد نه به خداوند (زمخشری، ۲۱۸/۱)؛ ثانیاً، گویا مراد خداوند از ایتاء مال چیزی غیر از ادای زکات باشد؛ چراکه ادای زکات به‌طور خاص در ادامه اشاره شده است؛ ثالثاً، آنچه آیه بر آن دلالت دارد غیر از آن چیزی است که مطلوب استدلال‌کنندگان به آن برای اثبات عبادی‌بودن زکات است. بر فرض که مراد از ایتاء مال در آیه را زکات بدانیم و نیز ضمیر در علی حبه را به خداوند برگردانیم، آیهٔ مذکور ظهور در آن دارد که ترتب اجر و پاداش متوقف بر آن است که این فریضهٔ الهی برای خداوند انجام گیرد. این در حالی است که مقتضای عبادی‌بودن زکات آن است که اگر زکات بدون قصد قربت انجام شود، اساساً مجزی نیست (منتظری، ۲۳۸/۴).

**آیهٔ سوم:** آیهٔ دیگری که برای اثبات لزوم قصد قربت در زکات به آن تمسک شده است، آیهٔ ۳۹ سورهٔ روم است که خداوند در آن می‌فرماید: «وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ زَکاةٍ تُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُون».[۲] فاضل مقداد در کنز العرفان، این آیه را دال بر وجوب نیت و لزوم واقع‌ساختن آن بر وجه اخلاص می‌داند (۲۳۳/۵). قطب راوندی نیز ذیل آیهٔ مذکور می‌نویسد: آیهٔ مذکور، دلالت بر وجوب نیت در زکات دارد؛ زیرا پرداخت مال، بر چندین وجه می‌تواند واقع شود. می‌تواند به‌عنوان صدقه، هدیه، صله، ودیعه، قضای

---

۱. بقره: ۱۷۷؛ بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با همهٔ علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می‌کند.

۲. روم: ۳۹؛ آنچه را به‌عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید (مایهٔ برکت است و) کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعف‌اند.

دین، قرض، زکات، نذر یا هر مورد دیگری انجام پذیرد و به‌وسیلهٔ نیت است که برخی از مقاصد از برخی دیگر تمییز می‌یابند (۲۲۲/۱).

**نقد:** آیهٔ مذکور، دال بر لزوم قصد قربت در زکات نیست، بلکه صرفاً دال بر این است که اجر و پاداش، تنها از آن کسانی است که کار برای خدا انجام دهند. بنابراین همان طور که در مقام نقد تمسک به آیهٔ پیشین بیان شد، آنچه محل بحث است، اثبات عبادی‌بودن زکات به‌گونه‌ای است که اگر بدون قصد قربت انجام شود، مجزی نباشد و این مطلوب، از آیهٔ مذکور استفاده نمی‌شود. ضمناً آنچه قطب راوندی در مقام تعلیل لزوم نیت در زکات بیان کرده است ربطی به نیت به‌عنوان قصد قربت -که رکن مقوم در عبادات است- ندارد، بلکه اشاره به قصد و تمییز فعل دارد که البته از ارکان هر عنوان قصدی است، ازاین‌رو گفته می‌شود اعتبار اصل نیت در زکات قطعی است؛ چراکه زکات از عناوین قصدی است و ازآنجایی‌که صورت فعل، مشترک بین وجوه متعدد است، تنها با قصد است که عنوان زکات بر فعل منطبق می‌شود و این ربطی به عبادی‌بودن فعل ندارد، بلکه اعم از عبادی‌بودن است (منتظری، ۲۳۹/۴).

**آیهٔ چهارم:** یکی دیگر از آیات، آیهٔ ۲۷۲ سورهٔ بقره است که خداوند می‌فرماید: «وَ ما تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللَّهِ».[1] مقدس اردبیلی، آن را مفید وجوب قصد قربت و اخلاص در انفاق دانسته است؛ زیرا نفی در آیهٔ مذکور به‌معنای نهی است (۱۹۳).

**نقد:** در آیهٔ مذکور سخنی از زکات به میان نیامده است، بلکه بحث از انفاق مطرح است که اعم از زکات است. اگر قرار باشد نفی در آیه را به‌معنای نهی و ظاهر در حرمت بدانیم، مستلزم این خواهد بود که مطلق انفاق بدون قصد قربت حرام باشد، حال آنکه التزام به این لازمه مشکل است. بنابراین به نظر می‌رسد که واو در آیهٔ مذکور، حالیه باشد که گویای حال مخاطبان در عصر نزول است (طباطبایی، ۳۹۹/۲). درنتیجه نفی در آیهٔ مذکور، همان معنای اخباری را دارد و به‌معنای نهی نیست. طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: آیهٔ مذکور از سوی خداوند، خبر از صفت انفاق مؤمنان مخلصی می‌کند که دعوت خدا و رسول را استجابت کردند و جز برای رضای خداوند به انفاق نپرداختند. وی حمل معنای نفی بر نهی را با عنوان «قیل» بیان کرده است که حکایت از ضعف این دیدگاه از منظر وی دارد (۶۶۴/۲).

**آیات عام:** دستهٔ دوم از آیاتی که مستند این مسئله واقع شده‌اند، آیاتی است که بحث از لزوم نیت در صدقات را به میان آورده‌اند. استدلال به این آیات ازآن‌روست که صدقه مصطلح‌بودن زکات، مفروض انگاشته شده لذا مشمول آیات مذکور خواهند شد.

---

۱. بقره: ۲۷۲؛ آنچه را از اموال انفاق می‌کنید، برای خودتان است.

برخی از محققان که دلالت آیات قبلی را مردود می‌دانند و تمسک به این دسته آیات را به‌عنوان مستند این مسئله مقبول می‌دانند (سبحانی، ۴۴۵/۲)، به دو آیهٔ ذیل تمسک جسته‌اند:

**آیهٔ اول:** آیهٔ 103سورهٔ توبه که خداوند می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»؛ از اموال آن‌ها، صدقه‌ای (به‌عنوان زکات) بگیر تا به‌وسیلهٔ آن، آن‌ها را پاک‌سازی و پرورش دهی! و (به‌هنگام گرفتن زکات) به آن‌ها دعا کن که دعای تو مایهٔ آرامش آن‌هاست. تقریب استدلال به آیهٔ مذکور به این بیان است که ضمیر مفعولی در تُطَهِّرُهُمْ و نیز در تُزَكِّيهِمْ به پرداخت‌کنندگان زکات برمی‌گردد. عملی که به‌قصد قربت انجام نشده باشد، چگونه سبب رسیدن به چنین غایت بالایی می‌شود؟ (همان، ۴۴۵/۲).

**آیهٔ دوم:** آیهٔ ۱۰۴ سورهٔ توبه که خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ»؛ آیا نمی‌دانستند که فقط خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد. استدلال به این آیه بدین تقریب است که دریافت صدقه از سوی خداوند، کنایه از قبول خداوند است و قبول از سوی خداوند، فرع بر این است که عمل به محضر او تقدیم شود (همان، ۴۴۵/۲).

**بررسی آیات دستهٔ دوم:** تحلیل و ارزیابی این دسته از آیات، در مقام ارائهٔ دیدگاه مختار بیان می‌شود.

### ۲. ۲. اخبار

دومین دلیل بر عبادی‌بودن زکات و لزوم نیت در آن، اخبار است. اخبار این باب نیز همانند آیات بر دو قسم اعم و عام هستند؛ یعنی هیچ خبری وجود ندارد که به‌صورت خاص، بحث قصد قربت در زکات را مطرح کرده باشد. ازاین‌رو ما نیز سخن از اخبار خاصه به میان نمی‌آوریم، بلکه اخبار را ذیل دو عنوان اخبار اعم و اخبار عام می‌آوریم؛ زیرا در اخبار اعم، سخن از جایگاه نیت و لزوم آن در مطلق اعمال به میان آمده است، بی‌آنکه عنوان صدقه یا زکات به‌طور خاص محل بحث باشد. در اخبار عام، سخن از خصوص صدقه و نقش نیت در آن به میان آمده است که باز اعم از زکات است. در ادامه، این دو دسته اخبار را بررسی می‌کنیم.

#### دستهٔ اول: اخبار اعم

مطابق برخی روایات، ارزش مطلق اعمال به نیت دانسته شده و بدین ترتیب عملی که فاقد نیت باشد، فاقد ارزش دانسته می‌شود. برخی از این اخبار عبارت‌اند از:

**خبر اول:** حدیث نبوی «إنّما الأعمال بالنيّات» (طوسی، الخلاف ۸۳/۱). برخی فقها نظیر شیخ طوسی، الخلاف ۸۳/۱ و علامه حلی ۳۲۷/۵)، به خبر مذکور برای اثبات وجوب نیت در زکات تمسک کرده‌اند. مستفاد از حدیث مذکور آن است که منحصراً ارزش عمل به نیت است، پس در جایی که مکلف

نیت نداشته باشد، عملی انجام نداده است. نتیجه آنکه زکات بی‌نیت، عمل شمرده نمی‌شود و گویا که مؤدی زکات هیچ کاری انجام نداده است.

**نقد:** حدیث مذکور، بخشی از حدیثی مفصل‌تر است و کل متن حدیث از این قرار است که «إنّما الأعمال بالنيّات، و لكلّ امرئ ما نوى، فمن غزا ابتغاء ما عند اللّه فقد وقع أجره على اللّه عزوجل، و من غزاً يريد عرض الدنيا أو نوى عقالاً لم يكن له إلّا ما نوى»؛ اعمال، تنها به نیت است. برای هرکس، همان است که نیت کرده باشد. پس هرکه در پی آنچه نزد خداوند است رهسپار جنگ شود، اجرش برعهدهٔ خداوند عزوجل است و هر آنکه در پی متاع دنیا و پول به جنگ رود، چیزی جز همان چه نیت کرده عائدش نخواهد شد (حر عاملی، ۴۹/۱).

اشکال وارده بر تمسک به این حدیث برای اثبات مشروط‌بودن زکات بر قصد قربت این است که این خبر، صرفاً در مقام بیان این مطلب است که اجر اخروی در گروِ آن است که اعمال، رنگ خدایی داشته باشد و هرکس که اعمالش چنین نباشد، نصیب اخروی نخواهد داشت. بنابراین خبر مذکور، ربطی به مجزی‌نبودن زکات فاقد قصد قربت ندارد. به‌عبارت‌دیگر، همان طور که در مقام اشکال به تمسک به برخی آیات بیان کردیم، آنچه این آیات درصدد بیان آن هستند، غیر از آن چیزی است که فقیه از پس اشتراط قصد قربت در زکات دنبال می‌کند (سبحانی، ۴۴۵/۲).

**خبر دوم:** «لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ» (کلینی، ۸۴/۲). تمسک به این خبر نیز مشابه تمسک به خبر پیشین است. بنا بر مفاد این خبر، عملی که فاقد نیت باشد، عمل شمرده نمی‌شود؛ درنتیجه زکات فاقد نیت ارزشی ندارد و گویی پرداخت‌کنندهٔ آن، هیچ عملی انجام نداده است (اشتهاردی، ۱۷۶/۲۶).

**نقد:** این حدیث در برخی مجامع روایی به همین شکل وارد شده است، لکن در برخی دیگر از منابع، در سیاق فقرات دیگری نقل شده است که ظهور در نفی کمال پیدا می‌کند؛ درنتیجه ربطی به نفی صحت نخواهد داشت (منتظری، ۲۴۱/۴)؛ برای مثال، در امالی شیخ طوسی آمده است که «لَاحَسَبَ إِلَّا بِالتَّوَاضُعِ،وَ لَا كَرَمَ إِلَّا بِالتَّقْوَى، وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِالنِّيَّةِ» (۵۹۰).

بنابراین تمسک به هر دو خبر مذکور برای اثبات مجزی‌نبودن زکات در فرض فقدان قصد قربت، ناتمام است. به نظر می‌رسد هر دوی این اخبار و نیز اخبار دیگری که به همین سیاق صادر شده‌اند، درصدد بیان این مطلب باشند که امور قصدی، تابع قصد هستند و تمییز عناوین در آن‌ها، صرفاً به نیت حاصل می‌شود و البته که این نیت، غیر از آن چیزی است که شرط خاص اعمال عبادی است و تحت عنوان لزوم قصد قربت مطرح می‌شود. نیتی که در امور قصدی مطرح است، صرفاً برای آن است که عنوان فعل را از عناوین دیگر متمایز سازد. بنابراین مالی که به‌عنوان زکات داده می‌شود متمایز از مالی می‌شود که

به‌عنوان هدیه، صله و... پرداخت می‌شود. ازاین‌رو این دسته از اخبار، هیچ ربطی به قصد قربت ندارند، بلکه یا ناظر به شرط عمومی در افعال قصدی هستند یا اینکه ناظر به حسن و قبح فاعلی در اعمال هستند؛ به این معنا که حسن فاعلی، تابع نیت نیک فاعل است و قبح فاعلی، تابع نیت نادرست فاعل است و ربطی به حسن و قبح فعلی ندارند. زکات نیز فعلی است که توقف حسن و قبح فعلی آن بر نیت، از این اخبار استفاده نمی‌شود (میلانی، ۲۲۴/۲).

**دستهٔ دوم: اخبار عام**

قسم دوم از اخبار مستند این مسئله، اخباری است که به‌صورت کلی لزوم نیت در صدقات را مطرح ساخته است و ازآنجایی‌که زکات نیز از مصادیق صدقه است می‌بایست با قصد قربت ادا شود. برخی از این اخبار عبارت‌اند از:

**خبر اول:** مطابق موثقهٔ جمیل از امام صادق(ع) پرسیده شد آیا شخصی که صدقه‌ای را به فرزندان صغیر خود داده است، می‌تواند آن را پس بگیرد؟ امام فرمودند: خیر! صدقه برای خداوند است (بروجردی، ۲۵۸/۲۴). می‌بینیم که مطابق موثقهٔ مذکور، صدقات ازجمله زکات، به‌طورکلی برای خداوند هستند و برای خداوندبودن، فرع بر آن است که دهندهٔ صدقه آن را تقدیم محضر پروردگار کند نه دیگری (سبحانی، ۴۴۶/۲).

**خبر دوم:** صدوق نقل می‌کند که شخصی به امام صادق(ع) عرض کرد: پدرم خانه‌ای را به من صدقه داد، سپس نظرش عوض شده و می‌خواهد آن را پس بگیرد. قضات به‌نفع من حکم کرده‌اند. امام در واکنش به این مطلب فرمودند: خوب حکمی را قضات، ارائه کرده‌اند و بد کاری را پدرت نکرده است. صدقه برای خداوند است و آنچه برای خداوند قرار داده شود قابل پس‌گرفتن نیست. البته اگر با پدرت به مخاصمه پرداختی صدایت را بر او بلند نسازی! (ابن‌بابویه، ۲۴۷/۴).

**خبر سوم:** حمادبن‌عثمان از امام صادق(ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: صدقه و آزادکردن نیست، مگر آنکه برای خداوند باشد (طوسی، الخلاف ۱۳۹/۹).

**بررسی اخبار دستهٔ دوم:** تحلیل و ارزیابی این دسته از اخبار، در مقام ارائهٔ دیدگاه مختار صورت خواهد پذیرفت.

## ۳. اجماع

برخی از فقها لزوم نیت در زکات را اجماعی دانسته‌اند. صاحب مدارک، ذیل فرمودهٔ صاحب شرایع مبنی‌بر لزوم نیت در زکات می‌نویسد: اصحاب اجماع دارند بر اینکه در ادای زکات، نیت شرط است

(موسوی عاملی، ۲۹۹/۵). صاحب‌جواهر نیز در ذیل عبارت صاحب شرایع می‌نویسد: اختلافی در اعتبار نیت در زکات نیست، بلکه هر دو قسم اجماع بر این مطلب وجود دارد؛ گویا مورد اجماع بین تمامی مسلمانان باشد (۴۷۱/۱۵). فقهای دیگری نیز از متقدمان و متأخران، بر این مطلب ادعای اجماع را بیان کرده‌اند که قبلاً به آن‌ها اشاره شد (طوسی، الخلاف ۴۹/۲؛ منتظری، ۲۳/۴؛ علامه حلی، ۱۵۷/۱). حتی اجماعی‌بودن این مطلب نزد علمای اهل‌سنت نیز تصریح شده است (ابن‌قدامه، ۴۳/۱). از ظاهر عبارات برخی از فقها برمی‌آید که هیچ‌یک از ادلهٔ پیشین، دلالتشان بر لزوم نیت در زکات تمام نیست و تنها دلیل بر اعتبار نیت در زکات، اجماع فقها است (طباطبایی، ۳۴۵/۹). برخی دیگر تصریح به این مطلب دارند، آیت‌الله میلانی در محاضرات، پس از تصریح به این مطلب که هیچ دلیل خاصی بر لزوم نیت در زکات وجود ندارد (۲۲۲/۲)، پس از مباحث مفصلی که در این زمینه ارائه می‌کند می‌نویسد: حاصل آنکه دلیل بر عبادیت زکات، منحصر در تسالم اصحاب است (۲۲۵/۲).

**ارزیابی دلیل اجماع:** در مقام بررسی و ارزیابی اجماع به‌عنوان سومین دلیل بر لزوم نیت در زکات، به چند اشکال باید اشاره شود:

**اشکال اول:** اجماعات نقل‌شده در این زمینه، همگی مربوط به متأخران است. پیش از علامهٔ حلی، کسی مدعی اجماع در این زمینه نشده است. تنها فقیهی که سخن از اجماع به میان آورده است شیخ طوسی است. وی نیز با تعبیر اتفاق فقها به این مطلب اشاره کرده که بنا بر باور برخی از محققان، این‌گونه تعابیر در عبارات وی ناظر به اتفاق فقهای عامه است (منتظری، ۲۳۲/۴). شاید وجه نقل‌نکردن اجماع فقهای شیعه توسط وی این باشد که اساساً این فرع، از فروع مأثوره در کلمات اهل بیت(ع) نیست و کتب هیچ‌یک از متقدمان -نظیر مقنعه، المقنع، هدایه، غنیه و امثال آن- متعرض چنین فرعی نشده‌اند. خود شیخ نیز در کتاب نهایه سخنی از این فرع به میان نیاورده و صرفاً در خلاف و مبسوط، متعرض آن شده است. بنابراین وجهی برای ادعای اجماع اصحاب در این مسئله و استدلال به اجماع وجود ندارد؛ زیرا اجماع متأخران در مسائل تفریعی استنباطی از قبیل اجماع در مسائل عقلی است که کاشف از قول معصوم نیست (همان، ۲۳۲/۴).

**اشکال دوم:** بر فرض که فقها اجماع بر لزوم نیت در زکات داشته باشند، این امری متفاوت از لزوم قصد قربت در زکات است. نیت، اعم از قصد قربت است: هریک از عناوین قصدی که متعلق امر قرار گیرد، مقتضای قاعده آن است که مکلف نمی‌تواند امتثال کرده باشد مگر آنکه با فعل خود، قصد حصول آن عنوان مخصوص را کرده باشد (هاشمی شاهرودی، ۳۶۴/۵).

بنابراین نیت گاهی اطلاق می‌شود و از آن ارادهٔ قصد قربت می‌شود، لکن گاهی نیز از اطلاق آن ارادهٔ

قصد عنوان در عناوین قصدیه مثل عنوان نماز ظهر و عصر می‌شود که تنها فارق آن‌ها قصد است و نیز نظیر نماز صبح و نافلهٔ آن که تنها فارق میان آن‌ها قصد فرض و نفل است (یزدی، ۲۵۳/۱). آنچه سبب عبادی‌شدن عملی می‌شود، لزوم قصد قربت است. حتی اموری نظیر ادای دین، قوامشان به این است که پرداخت‌کنندهٔ دین، قصد و نیت مشخص داشته باشد اما این به‌معنای عبادی‌بودن ادای دین نخواهد بود. چه‌بسا ادای زکات، خمس، کفاره و نذورات نیز به همین منوال باشند که چون به‌لحاظ شکل و صورت، یکسان هستند، تمییز آن‌ها از یکدیگر متوقف بر نیت مؤدی باشد. بنابراین اجماع فقها مبنی‌بر لزوم نیت در زکات، مفید عبادی‌بودن زکات و لزوم قصد قربت در آن نخواهد بود.

عبارات برخی از فقها به نیکی گواه این مطلب است که مقصود ایشان از نیت، صرفاً تمییز در عناوین قصدی است. قطب راوندی ذیل آیهٔ ۳۹ سورهٔ روم که قبلاً گذشت می‌نویسد: آیهٔ مذکور، دلالت بر وجوب نیت در زکات دارد؛ زیرا پرداخت مال بر چندین وجه می‌تواند واقع شود. می‌تواند به‌عنوان صدقه، هدیه، صله، ودیعه، قضای دین، قرض، زکات، نذر یا هر مورد دیگری انجام پذیرد و به‌وسیلهٔ نیت است که برخی از مقاصد از برخی دیگر تمییز می‌یابند (۲۲۲/۱). بنابراین مقصود وی از نیت، قصد قربت نیست؛ بلکه صرفاً تمییز زکات از نظائر و امثال آن است. ادله‌ای نیز که بر این مطلب اقامه کرده‌اند برخی دال بر اعتبار اصل نیت و برخی دال بر لزوم قصد قربت است. آیات و اخباری که تحت‌عنوان ادلهٔ اعم ارائه کردیم، دال بر لزوم اصل نیت بودند که نقد و ارزیابی شدند و دیدیم که دلالت هیچ‌کدام از آن‌ها تمام نبود. اما آیات و اخبار دستهٔ دوم که تحت‌عنوان ادلهٔ عام نقل کردیم، دال بر لزوم قصد قربت بودند که البته در ادامه تحلیل و ارزیابی می‌شود..

## ۴. اصل عدم اجزاء و لزوم اکتفا به قدر متیقن

از ادلهٔ دلیل چهارمی که از کلام شیخ طوسی استخراج کرده‌ایم، این است که اگر مکلف، زکات را بدون نیت انجام دهد، مجزی‌بودن آن مشکوک خواهد بود. نظر به فقدان دلیل بر اجزاء در این فرض، حکم به عدم اجزاء می‌شود. شیخ طوسی در خلاف می‌نویسد: هیچ اختلافی نیست که اگر مکلف نیت زکات کند، ادای زکات توسط وی مجزی خواهد بود؛ اما دلیلی نداریم بر اینکه در فرض فقدان نیت هم مجزی باشد (۴۹/۲).

**نقد دلیل چهارم:** در مقام نقد تمسک به این اصل می‌گوییم همان طور که اصولیان تصریح کرده‌اند، اصل سببی مقدم بر اصل مسببی است (بجنوردی، ۶۹۹/۲). در اینجا دو اصل در تعارض با هم قرار می‌گیرند. اصل اول، اصل عدم اجزاء و اصل دوم، اصل توصلی‌بودن و نبود لزوم قصد قربت است

(خویی، ۲۷٤/۱؛ خمینی، ۲۰٤/۲). به‌مقتضای اصل اول، گفته می‌شود زکاتِ فاقد نیت نمی‌تواند مجـزی باشد و سبب برائت ذمه شود. مطابق اصل دوم، در جایی که شک در عبـادی‌بودن عملـی کنـیم، مقتضـای اصل توصلی‌بودن آن است که پس از اجرای اصل و حکم به انتفای لزوم قصد قربت، حکم به اجزاء عمـل فاقد نیت شود. نظر به اینکه اصل دوم، سببی است و با اجـرای آن، مـوردی بـرای اجـرای اصـل اول بـاقی نخواهد ماند، حکم به تقدیم آن می‌شود؛ لذا چنانچه فرض را بر فقدان هرگونه دلیل اجتهادی بدانیم و قرار باشد به اصل عملی مراجعه شود، فرع محل بحث، مجرای اصل عدم لزوم قصد قربت خواهد بود.

## ۵. تحلیل نظر مختار

پس از ارائهٔ مجموع مستندات مسئله و بررسی آن‌ها دانسته شد که ادلـه‌ای کـه مستمسـک فقهـا بـرای اثبات لزوم نیت در زکات قرار گرفته است بر دو قسم است: برخی لزوم اصل نیت را ثابت می‌کردند که نقد شدند؛ اما دسته‌ای دیگر، آیات و اخباری بودند که دال بر لـزوم قصـد قربـت در مطلـق صـدقات بودنـد و ازآنجایی‌که زکات، از مصادیق صدقهٔ واجبه است مشمول این نصوص می‌شود. همان طور که در بالا گفته شد، در اینجا به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم. پرسشی که باید در اینجا پاسخ داد این است که مطلوبیـت قصد قربت در زکات، به چه کیفیت است؟ آیا مطلوبیت آن به‌نحو عنصر مقـوم درحقیقـت زکـات اسـت؛ به‌گونه‌ای که مجموع زکات و قصد قربت، مطلوب واحد هستند که با انتفای قصد قربـت، حقیقـت زکـات منتفی می‌شود و ادای زکات منهای قصد قربت، متصف به مطلوبیت نمی‌شود یا اینکه مطلوبیت آن از باب تعدد مطلوب است؛ بدین معنا که اصل ادای زکات منهای قصـد قربـت مطلوبیـت دارد، لکـن ادای آن بـا قصد قربت، مطلوبیت دومی را به همراه دارد؟

اگر زکات و قصد قربت را از باب تعدد مطلوب بدانیم، در جایی که قصد قربت محقق نیسـت؛ اصـل زکات بر مطلوبیت خود باقی است و اساساً مطلوب ثانی در جایی بـر صـفت مطلوبیـت بـاقی اسـت کـه امکان تحصیل آن باشد و گرنه چنانچه امکان تحصیل مطلـوب ثـانی یعنـی قصـد قربـت نباشـد، متعلـق وجوب قرار نخواهد گرفت. آنچه در پاسخ به این پرسش صحیح به نظر می‌رسـد آن اسـت کـه مطلوبیـت قصد قربت، از باب تعدد مطلوب است؛ به این بیان که زکات، در اصل و حقیقت اولیه‌اش صدقه نیسـت، چراکه اساساً متعلق زکات، ملک مکلف مؤدی نیست تا بخواهد آن را از باب صدقه ادا کنـد، بلکـه ملـک مستحقان زکات است که در اموال مکلف قرار دارد. بنابراین زکات، ابتدائاً محکوم به حکم وضـعی اسـت. حکم وضعی این است که مستحق، به میزان استحقاق و سهم خود، شریک در اموال مکلـف اسـت. البتـه این حکم وضعی از سوی شارع، مؤکد بـه حکمـی تکلیفـی نیـز شـده اسـت. ازایـن‌رو چنانچـه سـخن از

صدقه‌بودن زکات به میان می‌آید، از باب همان وجوب تکلیفی است که در امتداد حکم وضعی صادر شده است.[۱] برخی از ادله‌ای که می‌توانند دلیل بر مالک‌بودن مستحقان و وضعی‌بودن حکم به لزوم اخراج زکات کنند، عبارت‌اند از:

**دلیل اول:** صحیحهٔ عبدالله‌بن‌سنان از امام صادق(ع) که مطابق آن امام می‌فرماید: خداوند زکات را واجب کرده همچنان که نماز را واجب کرده است. اگر مردی زکات را علنی پرداخت کند عیبی ندارد؛ چراکه خداوند برای فقرا، حقی را در اموال اغنیا واجب کرده است (ابن‌بابویه، ۳/۲).

**دلیل دوم:** موثقهٔ ابی المغراء از امام صادق(ع) که آن حضرت فرمودند: «خداوند تبارک‌وتعالی، اغنیا و فقرا را شریک یکدیگر در اموال قرار داده است، پس نمی‌توان مال خود را صرف غیرشریک کرد (حر عاملی، ۲۱۵/۹).

از این ادله برمی‌آید که سهم زکات، مال خود مستحق است و مستحق، طلبکار این مال است. البته شاید تصویر مالکیت مستحقان با استبعاد مواجه شود؛ چراکه قطعاً این مالکیت به شکل مالکیت معین نخواهد بود و طرح مدعای مالکیت مشاع جمیع مستحقان هم با عدم‌امکان تأدیه به جمیع و مجزی‌بودن تأدیه به برخی از مستحقان در چالش است. اما برای دفع این استبعاد باید توجه را به این مطلب معطوف ساخت که متعلق مالکیت، گاهی کلی و عنوان است که پس از انطباق عنوان بر معنون خود، تعین شخصی می‌یابد. این انطباق می‌تواند بر هریک از افراد آن عنوان کلی به‌شکل انطباق کلی فی المعین بر یکی از مصادیقش تحقق یابد. ضمناً این هرگز منافاتی ندارد که تا پیش از تعین و انطباق بر معنون، مملوک و تحت ملکیت باشد. این شکل از مالکیت را در مبحث خمس نیز سراغ داریم. در مبحث خمس گفته می‌شود: «ظاهر ادلهٔ غنائم و نیز آیهٔ خمس آن است که به‌محض اغتنام [غنیمت‌گرفتن] غنیمت به ملکیت مسلمین در می‌آید، لکن تا زمانی که تقسیم نشده است ملک کلی رزمنده ‐و نه شخص رزمنده‐ است».

مالکیت در خمس و زکات نیز دقیقاً به همین شکل است؛ یعنی پیش از آنکه به دست مستحق برسند، تحت ملکیت کلی سادات و فقرا است و پس از تقسیم و ادا، ملک شخصی مستحق می‌شوند. غنائم جنگی نیز قبل از تقسیم، ملک کلی رزمنده هستند و بعد از تقسیم سهام، ملک شخص رزمنده می‌شوند وگرنه غنیمت در فاصلهٔ زمانی به‌غنیمت‌درآمدن و تقسیم، بدون مالک خواهند بود؛ چراکه به‌محض اغتنام، از ملکیت کفار درآمده و چون هنوز تقسیم نشده‌اند به ملکیت مستحقان در نیامده است، درنتیجه در این

---

۱. مطلب مذکور، بدان معنا نیست که حکم تکلیفی از حکم وضعی انتزاع شده باشد و هیچ ربطی به بحث معروف اصولیان در باب انتزاعی‌بودن احکام وضعی ندارد، بلکه سخن بر سر وجود دو حکم در امتداد و در عرض یکدیگر است که یکی پس از دیگری بر تأدیهٔ زکات مترتب می‌شود.

فاصلهٔ زمانی بدون مالک خواهند بود. [۱]

حال که دانستیم سهم زکات، مال خود مستحق است، تردیدی باقی نخواهد ماند که ادای دین به طلبکار، متوقف بر قصد قربت نیست، بلکه دفع آن بر مکلف لازم است و چنانچه در این زمینه قصور کند بر حاکم است که از باب ولایت راجع به این مهم اقدام کند. البته تفاوتی که زکات با دیگر بدهی‌ها دارد این است که این حکم وضعی به لزوم اخراج، مقارن با حکمی تکلیفی عبادی؛ یعنی دفع آن با قصد قربت هم شده است. آیات و اخبارِ دال بر صدقه‌بودن زکات، ناظر به همین نظر بودند. نظر به وجود دو جهت مذکور در فریضهٔ زکات است که برخی از فقها در عبادی یا معاملی‌بودن آن تردید کرده‌اند. محقق آشتیانی از استاد خود شیخ اعظم نقل می‌کند که وی دو مبنا را دربارهٔ زکات محتمل می‌دانست. یک مبنا اینکه زکات، حق فقرا و مال آنان باشد که در ضمنِ اموال اغنیا قرار دارد؛ به‌گونه‌ای که شارع مقدس، فقرا را شریک در اموال یا ذمهٔ اغنیا قرار داده است و حقیقتاً فقرا، مالک هستند، گرچه شارع از باب لطف، حکمی تکلیفی نیز به آن ضمیمه کرده تا مبادا حقوق فقرا تضییع شود. مبنای دوم اینکه سهم زکات، در اصل ملکِ مالک است که شارع، تصدق‌کردن آن بر فقرا و به مکلیت فقرا درآوردن آن را واجب کرده است؛ گرچه به‌تبع آن، حکمی وضعی نیز مبنی‌بر حق مطالبهٔ فقرا جعل شده است (آشتیانی، ۲۹/۱).

سپس خود آشتیانی به طرح این اشکال می‌پردازد که چنانچه زکات را حق فقرا بدانیم لازمه‌اش این است که همچون دیگر دیون، احکام معاملات بر آن جاری شود؛ پس وجهی برای اشتراط قصد قربت در آن وجود ندارد، ضمن اینکه اگر آن را از عبادات بدانیم احکام معاملات نظیر توکیل و... در آن جاری نخواهد شد. آنگاه در مقام دفع این اشکال می‌نویسد: زکات، نه عبادت محض و نه معاملهٔ محض است، بلکه برزخ بین الأمرین است...؛ زیرا ملک فقرا که در اموال اغنیا قرار دارد، لکن شارع امر به ادای آن بر وجه صدقه کرده است... شاید جهت لزوم قصد قربت این باشد که اغنیا، وکلای الهی برای تفقد حال فقرا دانسته شده‌اند و آنجا که وکیل از سوی موکل خود و برای او کار را انجام ندهد، به‌مقتضای توکیل عمل نشده است (۳۱/۱).

## ۶. جایگاه قصد قربت در فرض اجبار بر زکات

پس از بیان اقوال فقها و نیز ارائهٔ ادله و مستندات ایشان و بررسی و تحلیل آن‌ها به پرسش اصلی تحقیق باز می‌گردیم تا ببینیم در فرضی که مکلف به اختیار خود، ادای زکات نمی‌کند تکلیف چیست؟ اجبار وی بر ادای زکات، چگونه ممکن است؟ اگر قصد قربت در تأدیهٔ زکات شرط است، چگونه با اجبار

۱. خلخالی، سیدمحمدمهدی موسوی، فقه الشیعة؛ کتاب الخمس و الأنفال، ج۱، چ۱، ص۱۱٦، قم: دار البشیر، ١٤٢٧ق.

از سوی حاکم جمع می‌شود؟ برخی در پاسخ به این پرسش، حکم به لزوم نیت توسط حاکم و نیابت وی از مالک در امر نیت را مطرح ساخته‌اند (طوسی، المبسوط ۲۳۲/۱؛ یزدی، ۳۳۲/۲). این در حالی است که اگر مقصود از نیت نیابتی حاکم، قصد قربت باشد، بی‌تردید ممتنع و نامعقول است؛ زیرا قصد قربت، قابلیت نیابت ندارد (سبحانی، ۴۶۵/۲). ضمن اینکه اگر قصد قربت، طریق برای تحصیل تزکیه و تطهیر مال است -آن‌چنان‌که در ضمن استدلال‌ها به آن اشاره شد- این مطلوب تنها در صورتی حاصل می‌شود که قصد قربت، توسط خود مالک صورت پذیرد، نه اینکه حاکمی که اصلاً خطاب وجوب ایتاء زکات متوجه وی نیست، قصد قربت کند. اگر هم مقصود، اصل نیت در فعل قصدی -بدون تحقق قصد قربت- باشد، باز هم با اشکال مواجه است؛ زیرا نائب چیزی را نیت می‌کند که از سوی منوب‌عنه از او خواسته شده است، لذا نیابت در اصل نیت هم معنا ندارد همچنان‌که نیابت در قصد قربت معنا ندارد (میلانی، ۲۲۶/۲).

نظر به اشکالات مذکور، آنچه صحیح به نظر می‌رسد این است که؛ اولاً، در فرض امتناع مکلف، حاکم شرع می‌تواند بلکه می‌بایست وی را ملزم و مجبور به ادای زکات کند، زیرا به‌مقتضای ادله‌ای که سهم زکات را حق مستحق در میان اموال مکلف دانست، بر حاکم اسلامی است که نظر به ولایت خویش -خواه بر مکلف خواه بر مستحق- راجع به احقاق حق مستحق و ادای دین مکلف مبادرت ورزد؛ ثانیاً، عدم امکان تحقق قصد قربت از سوی مکلف، مانعی جهت اجبار وی نخواهد بود. چرایی مطلب، باتوجه‌به مطالبی که در گذشته بیان شد، دانسته می‌شود و آن اینکه ادله‌ای که بر لزوم اصل نیت در زکات آورده شد هیچ‌کدام دال بر اشتراط قصد قربت نبودند و دلالت همگی مخدوش بود. ادله‌ای نیز که بر اعتبار قصد قربت در زکات برای صدقه‌بودن آن آورده شد، از منظر برخی از فقها دلالت همین دسته از اخبار نیز مخدوش بود؛ لذا تنها دلیل این مسئله را اجماع می‌دانستند. افزون بر اینکه بر فرض که دلالت آن‌ها را تمام بدانیم، از باب تعدد مطلوب، دلالت بر مطلوبیت قصد قربت می‌کنند؛ به این معنا که در فرض امکان تحصیل هر دو مطلوب، می‌بایست هر دو مطلوب اتیان شوند، اما چنانچه تحقق قصد قربت به‌عنوان یکی از مطلوبات شارع میسور نبود، منعی برای تحصیل مطلوب دیگر وجود ندارد. بنابراین اگر مکلف به اختیار خودش با قصد قربت تأدیهٔ زکات کند که هر دو مطلوب را محقق ساخته است، وگرنه حاکم شرع از باب ولایتی که دارد -خواه بر مستحق خواه بر مؤدی- در خصوص اخذ زکات اقدام می‌کند و نیازی به‌قصد قربت یا حتی نیت از سوی حاکم وجود ندارد. البته ادای زکات در این فرض برای مؤدی مجزی خواهد بود، گرچه برای تخلف از امر تکلیفی، مرتکب معصیت شده است. این مطلب، نظایری نیز در فقه اسلامی دارد. بحث اجبار صبی به نمازخواندن در فرضی که عبادات وی را شرعی -و نه تمرینی- بدانیم و

نیز بحث غسل میتِ مسلمان توسط کافر در فرض فقدان غسل‌دهندهٔ مسلمان مماثل، برخی از نظـایر ایـن مسئله هستند.

## نتیجه‌گیری

هیچ‌یک از قدما، تصریح به لزوم قصد قربت در زکات نکرده‌اند، جز شیخ طوسی در برخی کتب خود که همراه با ادعای اتفاق از سوی فقها است که به نظر می‌رسد مقصود وی، اتفاق فقهای عامه باشد. هـیچ دلیل خاصی نیز بر لزوم قصد قربت در خصوص زکات وجود ندارد. ازاین‌رو برخی از فقها تنها دلیـل ایـن مسئله را اجماع می‌دانند که البته نظر به منتسب‌بودن آن به متأخران، فاقد کاشفیت از قول معصوم و درنتیجه فاقد حجیت است. آیات و اخباری نیز که مستندات این مسئله قرار گرفته است، برخی به‌نحو اعم اشاره به لزوم نیت در مطلق اوامر و برخی به‌نحو عام اشاره به لزوم نیت در صدقات دارنـد. دلالـت آیـات و اخبـار اعم، همگی مخدوش و ناتمام است و اما آیات و اخبار عام، اشاره به جنبهٔ عبادی زکات دارند. بنـابراین بـه نظر می‌رسد زکات از ماهیت و حقیقتی معاملی‌عبادی برخوردار است که مشـتمل بـر دو حکـم وضـعی و تکلیفی است. از سویی سهم زکات، حق مستحقان است که به‌نحو مشاع یا معین در مال مکلف قـرار دارد و به‌لحاظ حقوقی، ملک مستحق محسوب می‌شود که مکلـف بایـد در خصـوص ادای آن مبـادرت ورزد، وگرنه بر حاکم اسلامی است که قهرا آن را از مکلف بستاند و به مستحق تحویل دهد. از سوی دیگر، شارع مقدس -از باب لطف و به‌منظور نزدیک‌شدن مکلف به طاعت- با صدقه‌شمردن آن و صـدور یـک حکـم تکلیفی مبنی‌بر لزوم قصد قربت در آن، این حکم وضعی ابتدایی را تأکید کرده اسـت. مطلوبیـت نیـت در زکات نیز از باب تعدد مطلوب است که صرفاً مربوط به فرض امکان تحصیل آن از سـوی مکلـف اسـت، وگرنه در فرض متمشی‌نبودن آن از سوی مکلف، اصل ادای زکات، مجزی ولـی معصـیت حکـم تکلیفـی است. نظر به مطالب مذکور در فرض منع مکلف از ادای زکات، هیچ منعی برای اجبـار مکلـف از سـوی حاکم نیست، همان طور که نیازی به تحقق نیت یا قصد قربت از سوی حاکم شرع نیست.

## منابع

قرآن کریم

آشتیانی، محمدحسن‌بن‌جعفر، کتاب الزکاة، چاپ‌اول، قم: زهیر، ۱٤۲٦ق.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، کتاب من لایحضره الفقیه، چاپ‌دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

ابن‌قدامه، عبداللّه‌بن‌احمد، المغنی، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۳۹۲.

اشتهاردی، علی‌پناه، مدارک العروة، چاپ‌اول، تهران: دار الأسوة، ۱٤۱۷ق.

بجنوردی، حسن، منتهی الأصول، چاپ‌اول، تهران: بی‌نا، ۱۳۸۰.

بروجردی، حسین، جامع أحادیث الشیعة، چاپ‌اول، تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸٦.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ‌اول، قم: آل البیت علیهم السلام، ۱٤۰۹ق.

حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، چاپ‌اول، قم: دار التفسیر، ۱٤۱٦ق.

خمینی، روح‌الله، جواهر الأصول، چاپ‌اول، تهران: بی‌نا، ۱۳۷٦.

خویی، ابوالقاسم، غایة المأمول، چاپ‌اول، قم: بی‌نا، ۱٤۲۸ق.

زمخشری، محمودبن‌عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ‌سوم، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱٤۰۷ق.

سبحانی، جعفر، الزکاة فی الشریعة الإسلامیة الغراء، چاپ‌اول، قم: مؤسسهٔ امام صادق علیه السلام، ۱٤۲٤ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ‌هفتم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.

صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الأصول، چاپ‌اول، بیروت: بی‌نا، ۱٤۱۷ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ‌پنجم، بی‌جا: دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۱۷ق.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ‌سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

طوسی، محمدبن‌حسن، الأمالی، چاپ‌اول، قم: دار الثقافة، ۱٤۱٤ق.

ـــــــــــــ، الخلاف، چاپ‌اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۰۷ق.

ـــــــــــــ، المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ‌سوم، تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.

ـــــــــــــ، تهذیب الأحکام، چاپ‌چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱٤۰۷ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، تذکرة الفقهاء، چاپ‌اول، قم: مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام، بی‌تا.

فاضل مقداد، مقدادبن‌عبداللّه، کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ‌اول، قم: بی‌نا، بی‌تا.

قطب راوندی، سعیدبن‌هبةاللّه، فقه القرآن، چاپ‌دوم، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱٤۰۵ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، چاپ‌چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱٤۰۷ ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ‌دوم، قم: اسماعیلیان، ۱٤۰۸ق.

ـــــــــــــ، المعتبر فی شرح المختصر، چاپ‌اول، قم: مؤسسهٔ سید الشهداء علیه السلام، ۱٤۰۷ق.

محقق داماد، محمد، کتاب الحج، چاپ‌اول، قم: چاپخانهٔ مهر، ۱٤۰۱ق.

مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد، زبدة البیان فی أحکام القرآن، چاپ‌اول، تهران: المکتبة الجعفریة لإحیاء الآثار

الجعفریة، بی‌تا.

منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاة، چاپ‌دوم، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی، ۱٤۰۹ق.

موسوی عاملی، محمدبن‌علی، چاپ‌اول، بیروت: مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام، ۱٤۱۱ق.

میلانی، محمدهادی، محاضرات فی فقه الإمامیة؛ کتاب الزکاة، چاپ‌اول، مشهد: مؤسسهٔ چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۵ق.

هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی طبقا لمذهب أهل البیت علیهم السلام، باهمکاری جمعی از نویسندگان، چاپ‌اول، قم: مؤسسهٔ دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱٤۲۳ق.

یزدی، محمدکاظم‌بن‌عبدالعظیم، العروة الوثقی، چاپ‌دوم، بیروت: اعلمی، ۱٤۰۹ق.